

دکتر آنتونی جی. توماسینو، یهودیت پیش از عیسی جلسه ۶، یهودیان تحت حکومت یونان

تونی توماسینو و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر آنتونی توماسینو و آموزه‌های او در مورد یهودیت قبل از عیسی است. این جلسه ششم، یهودیان تحت حکومت یونان است.

خب، ما در مورد اسکندر کبیر و آشفتگی‌هایی که پس از مرگ او به وجود آمد صحبت کردیم.

خب، فقط برای اینکه کمی در مورد آن صحبت کنیم، چیزی که اینجا می‌بینیم مجموعه‌ای از درگیری‌ها است، که به عنوان جنگ‌های دیادوخی شناخته می‌شوند، که از سال ۳۲۱ تا ۳۰۱ قبل از میلاد ادامه داشت اگرچه سال ۳۰۱ واقعاً پایان درگیری نبود، در آن زمان کمی آرام‌تر شده بود. بنابراین، تا سال ۳۰۱ قبل از میلاد، ما سه قدرت اصلی در شرق داشتیم و این قدرت‌ها لیسیماخوس بودند که موفق شد از مقدونیه به آسیای صغیر گسترش یابد. ما سلوکوس را داریم که امپراتوری قدیمی پارس را در اینجا دارد، و بطلمیوس را داریم که مصر و تا مناطق فلسطین را در اختیار دارد.

بنابراین، در سال ۲۸۱، سلوکوس در اینجا موفق به شکست لیسیماخوس شد و آسیای صغیر را به قلمرو خود اضافه کرد. اکنون، در این مرحله، سلوکوس شروع به گسترش پیش از حد قلمرو خود کرده است و در نهایت مقداری از آن را از دست خواهد داد.

بنابراین، در این مرحله، سلوکوس متوجه می‌شود که حفظ بخش‌های شرقی امپراتوری‌اش برایش به طور فزاینده‌ای دشوار می‌شود. بنابراین، او تا سال ۳۰۵ پیش از میلاد متصرفات خود در هند را از دست داده بود و تا سال ۲۴۸ پیش از میلاد تمام متصرفات ایران از دست رفته بود.

بنابراین، در این مرحله، امپراتوری او عمدتاً شامل بین‌النهرین و مناطق آسیای صغیر و سوریه بود. او در نهایت بابل را نیز از دست خواهد داد. بنابراین، این شهر به تدریج و تکه تکه خواهد شد.

حالا، ما این دو شخصیت اصلی را داریم که قرار است نقش بزرگی در زندگی یهودیان در چند قرن آینده ایفا کنند. آنها نگرش‌های بسیار متضادی نسبت به مردمی که بر آنها حکومت می‌کنند دارند. بطلمیوس اول سوتر.

بطلمیوس اول حاکم پادشاهی بطلمیوس است که در مصر قرار دارد. آنچه ما دریافته‌ایم این است که این حاکمان اولیه بطلمیوس نسبت به مردم مصر، یعنی مردم بومی مصر، نگرش بسیار کینه‌توزانه‌ای داشتند. در اوایل حکومت بطلمیوسی‌ان، به هیچ مصری بومی اجازه تصدی هیچ نوع منصب دولتی داده نمی‌شد.

فقط مقدونی‌ها اجازه داشتند مناصب دولتی را در اختیار داشته باشند. مصری‌ها اجازه نداشتند در ارتش خدمت کنند، مگر در نقش‌های پشتیبانی. آنها اجازه نداشتند دارایی‌های عمده داشته باشند.

و با این حال، به طرز شگفت‌آوری، مصری‌ها، مصری‌های بومی، همچنان این مردم را وارثان فراغنه می‌دانند. شاید، می‌دانید، آنها در گذشته به روش‌های مشابهی توسط فراغنه مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند. و بنابراین، آنها این را امری بدیهی دانستند.

اما برای مدتی این خصومت عمیق و تقریباً نوعی دشمنی بود. اما به نظر می‌رسید هر چه بطلمیوسی‌ان بیشتر به مصریان بومی غم و اندوه می‌دادند، آنها بیشتر با مهربانی و عشق و ستایش پاسخ می‌دادند. در نهایت، این خصومت بر بطلمیوسی‌ان غلبه کرد.

در واقع، بطلمیوسی‌ان در دوران بعد، فرهنگ مصر را پذیرفتند و به فرعون‌های واقعی مصر باستان تبدیل شدند. بنابراین همه ما درباره کلئوپاترا و نحوه‌ای که او خود را به عنوان یک شاهزاده خانم مصری به تصویر می‌کشید، شنیده‌ایم. می‌توان گفت که این نوعی طلسم شرق بر بطلمیوسی‌ان بود.

حال، سلوکوس و جانشینانش در اینجا رویکرد متفاوتی در پیش گرفتند. سلوکوس نسبت به مردم تحت قلمرو خود، رفتاری پدرسالارانه‌تر داشت. از میان تمام افسران اسکندر که با این بانوان ایرانی ازدواج کرده بودند، سلوکوس تنها کسی بود که همسرش را طلاق نداده بود.

علاوه بر این، او تصمیم گرفت که می‌خواهد فرهنگ یونانی را به مردم شرق هدیه دهد. بنابراین سیاست‌هایی داشت که بومیان را تشویق می‌کرد کارهایی مانند تغییر شکل شهرهایشان بر اساس مدل‌های یونانی‌تر، انجام پروژه‌های ساختمانی یونانی، ایجاد ورزشگاه، که جایی نبود که در آن بسکتبال بازی کنید. جایی بود که فرهنگ یونانی را یاد می‌گرفتید، می‌دانید، ذهن عالی و بدن عالی.

شهرها می‌توانستند با تبدیل خود به یک شهر به سبک یونانی، شهری که بر اساس اصول یونانی سازماندهی شده بود و آن اصول را در معماری، معاملات دولتی و غیره خود تجسم می‌بخشید، از تخفیف‌های مالیاتی برخوردار شوند. به این ترتیب، سلوکیان سعی داشتند به طور فعال گسترش فرهنگ یونانی را تشویق کنند و تقریباً به نوعی با مردمی که بر آنها حکومت می‌کردند، همکاری می‌کردند.

بنابراین، در ابتدا، یهودیان تحت کنترل بطالسه قرار گرفتند. و البته ما اینجا در مورد یهودیه صحبت می‌کنیم. بطالسه در این زمان تقریباً با بومیان با دیده تحقیر می‌نگریستند و تلاش کمی برای بهبود زندگی آنها می‌کردند.

اما از طرف دیگر، آنها زیاد در زندگی آنها دخالت نمی‌کردند. بنابراین، این بدان معنا بود که یهودیان در یهودیه تقریباً آزاد بودند تا هر طور که می‌خواهند زندگی کنند. البته آنها مجبور به پرداخت مالیات بودند و مالیات‌ها بسیار زیاد بود زیرا بطلمیوس‌ها بسیار حریص بودند.

اما در بیشتر موارد، آنها می‌توانستند زندگی خود را مطابق میل خود تنظیم کنند. ظاهراً کاهن اعظم آنها تقریباً امور یهودیه را اداره می‌کرد. آزادی مذهب ادامه داشت.

یهودیان می‌توانستند قوانین یهودی خود را رعایت کنند، روز سبت خود را تعطیل کنند، به خوردن غذاهای گوشر خود ادامه دهند و غیره و غیره و غیره. و بطلمیوس‌ها فقط کمی عجیب می‌شوند. اما خوب، هر چه که باشد.

خودت باش، مرد. به هر حال، یکی از نقاط اختلاف واقعی که در این دوران رخ داد و تا زمان آگوستوس امپراتور روم، همچنان مشکل‌ساز بود، روش مالیات‌ستانی بود که توسط بطلمیوس‌ها استفاده می‌شد. روشی که این روش را به نتیجه می‌رساند این است که هر سیستم مالیات‌گیری نوعی سیستم چند سطحی بود که در آن مردم محلی و مقامات مسئول افزایش مالیات برای مناطق محلی خود بودند.

سپس آنها پول مالیات را به شخصی که مسئول منطقه بود می دادند. آنها آن را به شخص دیگری که مسئول منطقه بزرگتری بود پرداخت می کردند. آنها پول را به امپراتوری می بردند و دوباره به بطالسه در مصر برمی گرداندند.

حالا، روشی که این سیستم مملو از سوءاستفاده بود این بود که مقامات بالاتر می گفتند، این مقدار پولی است که باید برای سطح پایین تر جمع آوری کنید. بنابراین، فرض کنید بطلمیوس ها به یک قاضی محلی می گویند، من می خواهم منطقه شما امسال ۵۰۰ تالنت طلا برای ما تولید کند. خب، آن شخص محلی می رود. و به فرد زیردستش می گوید، بسیار خوب، ما باید ۶۰۰ تالنت طلا جمع آوری کنیم.

او ۵۰۰ تا را می گیرد، به سلوکیان می دهد، و ۱۰۰ تای دیگر را به جیب می زند. خب، نفر زیردستش به زیردستانش می گوید، هر کدام از آنها، او می گوید، بسیار خوب، هر کدام از شما مسئول جمع آوری ۱۵۰ تالان طلا هستید. و بعد، البته، تمام پول را علاوه بر آنچه که در واقع به آنها اختصاص داده شده بود، به جیب می زند.

این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که افراد محلی واقعاً مردم را به خاطر هر چه می توانستند تحت فشار قرار می دادند. بنابراین این نوع سیستم تحمل می شد. به نظر می رسید که به مأموران مالیات پاداش می دهد و به آنها اجازه می دهد تا از وظایف خود سود شخصی کسب کنند.

البته، این امر آنها را تشویق می کرد که در انجام وظایف خود بسیار کوشا باشند، زیرا می توانستند جیب های خود را کاملاً پر کنند. اما این امر باعث نارضایتی زیادی در بین افرادی شد که به ویژه در پایین ترین سطح قرار داشتند. یکی از یافته های شگفت انگیز این دوران، که به ما بینشی در مورد یهودیان تحت حکومت بطلمیوسیان داده است، مجموعه ای از پایپروس ها است که اکنون آنها را با نام پایپروس زنون می شناسیم.

در واقع، ما اطلاعات زیادی در مورد یهودیان در این دوره نداریم. اطلاعات بسیار کمی در دسترس است. اما پایپروس های زنون، حداقل دریچه ای به مدیریت مالی این دوران به ما می دهند.

این پایپروس ها در سال ۱۹۱۴ توسط دو مرد مصری که در حال حفاری برای یافتن کود بودند، کشف شدند. و این پایپروس ها در مکانی در مصر پیدا شدند. و ما تقریباً می دانیم که آن مکان کجا بوده است، اما دقیقاً نمی دانیم که اکنون کجاست.

خب، یک مخفیگاه بزرگ بود. حدود ۱۸۰۰ پایپروس پیدا شد. و آنچه که بود، اوراق شخصی این شخص به نام زنون، یا همانطور که گاهی اوقات او را زنو صدا می زنند، بود.

او از افسران آپولونیوس بود، افسر ارشد خزانه داری بطلمیوس دوم بود که از سال ۲۸۴ تا ۲۴۶ پیش از میلاد حکومت می کرد. این متون، سفرها و معاملات تجاری او را در اوایل دوران کاری اش ثبت کرده اند. برخی از متون قدیمی تر، درباره سفرهای او به فلسطین و کارهایش در آنجا صحبت می کنند.

بعدها، او عمدتاً در مصر کار کرد. اما ما چند نامه شخصی داریم. یکی از متونی که توجه زیادی را به خود جلب کرده، قولنامه فروش یک کنیز است.

همچنین مقاله ای وجود دارد که در آن او در حال بررسی قاچاق چند زن جوان برای مقاصد جنسی و چند مورد دیگر از این دست بود. بنابراین، از برخی جهات، مطالب جالبی هستند. اما در بیشتر موارد، در مقایسه با مثلاً طومارهای دریای مرده، واقعاً کسل کننده هستند.

می‌دانید، منظورم این است که اینها بیشتر سوابق مالی هستند. اما یکی از چیزهایی که اینجا خیلی توجه ما را جلب می‌کند این است که یکی از افرادی که این مرد در فلسطین زیاد با او سر و کار داشت، شخصی به نام طوبیا بود. و این نامی است که از کتاب نحما برای ما آشناست.

چون این طوبیا که در کتاب نحما برده عمومی نامیده شده، به هیچ وجه منظورش این نبود که واقعاً برده است. این یک توهین بود. ظاهراً او در واقع یک مقام عالی‌رتبه بوده است.

این طوبیا با ساختن دیوار اورشلیم مخالفت کرد، و نحما هیچ حرف خوبی در مورد او نزد. خب، ما نام این شخص، یا باید بگویم یکی از نوادگان او، را دوباره در این متون می‌بینیم. و باز هم، می‌بینید، او هنوز هم از خاندان آمون است.

ظاهراً خانواده توبیاس یک سلسله دارند که تا این زمان بسیار بسیار ثروتمند شده‌اند. آنها همچنان در سیاست این منطقه نقش خواهند داشت. در اینجا تصاویری از برخی از این پاپروس‌ها آورده شده است و می‌توانید ببینید که برخی از آنها واقعاً به طرز چشمگیری سالم مانده‌اند.

توسعه مذهبی منطقه یا چیزی شبیه به آن به ما نمی‌گویند. آنها چیزهایی در مورد مثلاً قیمت غلات به ما می‌گویند.

آنها چیزهایی به ما می‌گویند مانند اینکه برده‌ها به چه قیمتی فروخته می‌شدند، دستمزدها چقدر بود، درآمد امپراتوری مصر در این زمان چقدر بود. همه این مطالب برای افرادی که سعی در توسعه تاریخ امپراتوری در آن دوره دارند بسیار جالب است. اما در واقع، چیز زیادی در مورد یهودیان در این متون وجود ندارد.

بنابراین، همانطور که قبلاً اشاره کردم، ظاهراً حکومت محلی تحت کنترل کاهن اعظم بود. باید بگویم که این موضوع اخیراً توسط برخی از محققان به چالش کشیده شده است، اما من هنوز متقاعد شده‌ام که کاهن اعظم تقریباً بیشتر اوقات به عنوان یک فرماندار عمل می‌کرد. گهگاه، شخص دیگری به عنوان فرماندار منصوب می‌شد.

اما در بیشتر موارد، این کاهن اعظم بود. و او مسئول جمع‌آوری خراج بود. و باز هم، برای بطالسه، تا زمانی که مالیات پرداخت می‌شد، مشکلی نبود.

واقعاً تنها چیزی که برایشان مهم بود همین بود. و بنابراین، کاهن اعظم می‌توانست هر کاری که می‌خواست انجام دهد. این ترتیب تا زمان اونیاس دوم، که در واقع یک کاهن اعظم نسبتاً مشهور بود، به خوبی کار می‌کرد.

او در برخی متون دیگر آن دوره مورد ستایش قرار گرفته است. اما اونیاس دوم علیه بطالسه شورش کرد و مالیات خود را نپرداخت. بخشی از دلیل این امر به این دلیل بود که شایعاتی مبنی بر تصرف شهر توسط سلوکیان پخش شده بود.

و بنابراین بطالسه در این برهه کمی عقب‌نشینی کردند و خود را تقویت کردند. اونیاس ضعف بطالسه را حس کرد. و بنابراین تصمیم گرفت خراج را به عنوان راهی برای گفتن، هی، من طرفدار شما سلوکی‌ها هستم قطع کند.

خب، تغییر رهبری مورد انتظار اتفاق نیفتاد. هنوز نه. و نکته قابل توجه این است که بطلمیوسیون اونیاس دوم را اعدام نکردند.

در عوض، آنها او را با خلع قدرت مدنی کاهنی‌اش مجازات کردند. او همچنان به عنوان کاهن اعظم و انجام تمام وظایف مذهبی خود ادامه داد. اما اکنون امور مالی کشور به دست خانواده توبیادها افتاده بود.

آن دسته از افرادی که در پاپیروس‌های زنون درباره‌شان می‌خوانیم، به احتمال زیاد همان خانواده‌ای هستند که در کتاب نحیما درباره‌شان می‌خوانیم. بنابراین اکنون ما برای فلسطین مبارزه می‌کنیم. می‌بینید، تقریباً از همان آغاز این درگیری، سلوکیان فلسطین را به عنوان سرزمینی که باید به بطلمیوسی‌ان واگذار شود، در نظر می‌گرفتند.

بطالسه‌ها گفتند که برای دفاع از مرزهای شمالی خود باید به آن منطقه دسترسی داشته باشند. و بنابراین سلوکوس به نوعی با بطلمیوس به توافق رسیده بود و به او اجازه داده بود که فلسطین را تا زمانی که اوضاع سیاسی منطقه کمی آرام‌تر شود، در اختیار داشته باشد. خوب، حالا به جایی رسیده که سلوکی‌ها احساس می‌کنند که آن توافق به پایان رسیده است.

و بنابراین، سلوکیان اکنون نگاه خود را به سمت جنوب معطوف کرده‌اند. و باید به خاطر داشته باشید که سلوکیان بارها و بارها سرزمین‌های شرقی خود را از دست می‌دهند. آنها تقریباً بلافاصله هند را از دست دادند.

سپس، آنها پارس را از دست دادند. سپس، بابل را از دست دادند. سپس، پایتخت خود را از بابل به سوریه منتقل کردند.

اکنون، امپراتوری آنها در سوریه متمرکز است. و بنابراین، به نظر آنها فلسطین طبیعتاً باید بخشی از قلمرو آنها باشد. و بنابراین، معاملات اقناعی کارساز نیست.

بطالسه‌ها می‌خواهند فلسطین را حفظ کنند. خوب، در سال‌های ۲۷۴ تا ۲۰۰ قبل از میلاد، ما یک سری درگیری‌ها داریم که به جنگ‌های سوریه معروف شده‌اند. و این درگیری‌ها مدام تکرار می‌شوند، و در درجه اول بر سر این است که چه کسی قرار است آن نوار زمینی بین دو کشور را کنترل کند.

آنتیوخوس دوم، بطلمیوس دوم، در سال ۲۵۳ پیش از میلاد با ازدواج آنتیوخوس با یکی از دختران بطلمیوس، موفق به انعقاد یک قرارداد صلح شد. حال، یک مشکل کوچک اینجا وجود دارد. و آن مشکل این است که آنتیوخوس قبلاً همسر داشت.

و آن همسر از قبل فرزندی داشت. بنابراین اکنون ما با یک مشکل مواجه هستیم زیرا دختر بطلمیوس را داریم که پسرانی دارد و همسر اول آنتیوخوس که پسرانی دارد.

اکنون ما احتمال مدعیان رقیب برای تاج و تخت امپراتوری سلوکی را داریم. و این در سال‌های آینده انواع مشکلات را ایجاد خواهد کرد. ۲۰۴ سال قبل از میلاد، بطلمیوس پنجم، کودکی پنج ساله، پادشاه مصر می‌شود.

خوب، برای آنتیوخوس سوم، این به معنای آن است که زمان حرکت فرا رسیده است. و بنابراین او بلافاصله کنترل فلسطین را به دست می‌گیرد و آن را از بطالسه خارج می‌کند. حال چه اتفاقی می‌افتد که کشور از حکومت بطالسه که مجبور بودند با مالیات‌های سنگین دست و پنجه نرم کنند، اما آزادی نسبی برای عمل به دلخواه خود داشتند، به حکومت سلوکیان تغییر می‌کند، که این نگرش پدرسالارانه‌تری نسبت به مردمی که بر آنها حکومت می‌کردند، داشتند.

خب، یکی از اولین کارهایی که او انجام داد این بود که تویبادهای را از مقام جمع‌آوری مالیات عزل کرد و کاهن اعظم را به مقام رهبر یهودیان بازگرداند. این چیزی بود که یهودیان می‌خواستند. سلوکیان می‌خواستند آنها را خوشحال کنند.

بنابراین، آنها کاهن اعظم را دوباره به قدرت بازگرداندند. آنها همچنین سپس شروع به گسترش سیستم پلیس کردند. سیستمی که این شهرهای یونانی را ایجاد می‌کرد، و آنها شروع به انجام این کار در فلسطین کردند.

این امر به این شهرها تخفیف مالیاتی می‌داد. امتیازات دیگری نیز به آنها می‌داد. همچنین به یونانیان این پایگاه‌های کوچک فرهنگ یونانی را می‌داد.

و یک گروه معروف از شهرها وجود دارد که به عنوان دِکاپولیس شناخته می‌شوند، که گروهی از ۱۰ شهر است که در درجه اول یونانی بودند و به عنوان شهرهای یونانی در شرق تأسیس شدند. آنها در اینجا پراکنده شده‌اند. کمی خنده‌دار است.

ما آنها را دِکاپولیس می‌نامیم، که به معنی ۱۰ شهر است، اما همیشه ۱۰ تا از آنها وجود ندارد. و فهرست شهرهایی که در واقع بخشی از دِکاپولیس هستند، هر از گاهی تغییر می‌کند. بنابراین، این یک تعریف دقیق و قطعی از دِکاپولیس نبود.

می‌مونه. الان چند تا مدرسه جزو ده بزرگ هستن؟ شاید حدود ۱۴ تا؟ (Big Ten) یه جورایی مثل ده بزرگ مطمئن نیستم. ولی به هر حال، این چیزیه که اون موقع‌ها توی دِکاپولیس داشتن.

اما اینها شهرهایی هستند که برای ایجاد پایگاهی برای فرهنگ یونانی، ارائه آموزش یونانی، و ترویج هلنیسم، در امپراتوری سلوکی تأسیس شدند. خب، اکنون جنبشی در اورشلیم آغاز شده است. انگار مردم می‌گویند می‌دانید، اگر اورشلیم به یک شهر به سبک یونانی تبدیل شود، ما از همه این تخفیف‌های مالیاتی جالب برخوردار خواهیم شد.

ما پول می‌گیریم تا چیزهایی بسازیم، مثلاً چیزهای جالبی مثل تئاتر و چیزهای جالبی مثل سالن ورزشی می‌دانید؟ اگر تصمیم بگیریم که به یک شهر تبدیل شویم، می‌توانیم انواع کارهای شگفت‌انگیز را در شهرمان داشته باشیم. و بنابراین چیزی داریم که ما آن را حزب هلنی‌کننده می‌نامیم، یا به عبارت دیگر رادیکال‌ها، که شروع به تثبیت موقعیت خود در اورشلیم کرده‌اند. حالا، برخی از جنبه‌های فرهنگی اینجا هستند.

معنای بودن یهودیان تحت سلطه سلوکیان چه بود. خب، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، حکومت سلوکیان گسترش فرهنگ یونانی را تشویق می‌کرد. تخفیف‌های مالیاتی، بودجه عمومی، نیازی نیست همه این‌ها را تکرار کنیم.

باید بگویم که پذیرش هلنیسم، حتی توسط یونانیان، ناهموار بود، زیرا، البته، ما این ایده را داریم که برخی از یونانیان به نوعی فرهنگ خالص یونانی اعتقاد داشتند، در حالی که برخی دیگر هنوز دیدگاه اسکندر در مورد این اتحاد شرق و غرب را داشتند. و بنابراین سطوح مختلفی از هلنی شدن در حال وقوع بود و سطوح مختلفی از فرهنگ یونانی در شرق جایگاه خود را پیدا می‌کرد. همچنین باید در نظر داشته باشیم که تفاوت زیادی بین یهودیان در یهودیه و یهودیان در دیاسپورا وجود دارد.

و وقتی در یهودیه زندگی می‌کنید، با تمام آثار باستانی فرهنگ خود احاطه شده‌اید. سنگی دارید که می‌توانید به آن اشاره کنید و بگویید، می‌دانید، آنجا جایی است که یوشع از این رودخانه عبور کرد. یا این ساختمان را

دارید که می‌توانید به آن اشاره کنید و بگویید، آنجا جایی است که جد بزرگ، بزرگ، بزرگ، بزرگ من برای اولین بار در این سرزمین ساکن شد.

و شما می‌توانید این ارتباطات را با ریشه‌هایتان حس کنید. و بنابراین برای افرادی که در سرزمین مادری خود زندگی می‌کنند، فشار برای فرهنگ‌پذیری، برای پذیرش فرهنگ قدرت‌های حاکم، بسیار کمتر از مثلاً یهودیانی بود که در اسکندریه زندگی می‌کردند. در آنجا، آنها از سرزمین مادری خود جدا شده‌اند.

آنها از هر طرف توسط بت‌پرستان احاطه شده‌اند. و آن نشانه‌های فیزیکی را که می‌تواند یادآور هویت آنها به عنوان یک ملت باشد، ندارند. آنها توسط یک جامعه کامل از افرادی که سعی در تقویت هویت خود دارند، احاطه نشده‌اند.

بلکه، آنها توسط جامعه‌ای از مردم احاطه شده‌اند که سعی در تضعیف، می‌توان گفت، هویت آنها دارند. بنابراین، یهودیان یهودیه به مراتب بیشتر از یهودیان مصر یا یهودیان سوریه یا یهودیان مناطق دیگر که به عنوان بخشی از این پراکندگی یهودیت در آنجا پراکنده شده‌اند، ارتباط خود را با ریشه‌هایشان حفظ کرده‌اند. نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که تفاوت زیادی بین یهودیان طبقه بالا و یهودیان طبقه پایین وجود دارد.

یهودیان طبقه بالا در تجارت و حکومت مشارکت دارند. آنها اغلب با اربابان خود سر و کار دارند. آنها با افرادی از سرزمین‌های دیگر سر و کار دارند.

زبان تجارت در سراسر امپراتوری سلوکی و امپراتوری بطلمیوسی، در همین راستا، یونانی است. بنابراین، آنها باید بتوانند از زبان یونانی استفاده کنند. آنها باید بتوانند با فرهنگ مردمی که با آنها سروکار دارند، آشنا باشند.

و بنابراین، طبقات بالا تمایل بیشتری به جذب شدن به فرهنگ یونانی داشتند. طبقات پایین، نه چندان می‌دانید، آنها چنین فشاری را تجربه نمی‌کردند.

آنها چنین تمایلی برای پذیرش فرهنگ اربابان یونانی نداشتند. باید در نظر داشت که احتمالاً مردم طبقات پایین به اشراف و بزرگان خود نگاه می‌کنند که با لباس‌های یونانی می‌رقصند و سعی می‌کنند با یکدیگر به زبان یونانی صحبت کنند و با خود فکر می‌کنند، چه آدم‌های بی‌عرضه‌ای، می‌دانید؟ و شاید حتی آنها را کمی دلچسب بدانند. نکته دیگری که باید در نظر داشته باشیم این است که تفاوت زیادی بین پذیرش ظاهری فرهنگ یونانیان در مقابل پذیرش اساسی فرهنگ یونانیان وجود دارد.

چیزهایی مثل سبک‌های لباس پوشیدن که در دوران مدرن یافت می‌شوند، وقتی مطالعاتی در مورد فرهنگ‌پذیری انجام داده‌اند؛ آنها دریافته‌اند که سبک‌های لباس پوشیدن یکی از آن چیزهایی است که وقتی مردم در موقعیت‌های تماس فرهنگی قرار می‌گیرند، به راحتی توسط آنها پذیرفته می‌شود. مردم می‌دیدند که همسایگان‌شان چه لباسی می‌پوشند و می‌گفتند، هی، این واقعاً جالب است، می‌دانی؟ اگر من هم چنین چیزی بپوشم، ممکن است کمی عصبی شوم، می‌دانی؟ در چیزهایی مثل سبک‌های معماری، می‌بینیم که این نوع چیزها می‌توانند به راحتی پذیرفته شوند. تغییرات اساسی‌تری که ما در مورد آنها صحبت می‌کنیم، روش‌های تفکر، الگوهای مذهبی و داستان‌های فرهنگی هستند.

حالا، داستان‌هایی وجود دارند که نسل به نسل منتقل می‌شوند و هویت یک ملت را حفظ می‌کنند. این چیزی است که ما درباره آن هستیم. و یونانی‌ها داستان‌های خودشان را داشتند، یهودیان داستان‌های خودشان را

داشتند، اما تقریباً می‌توانم به شما تضمین بدهم که یهودیان دور آتش نمی‌نشستند و داستان‌هایی درباره هرکول یا تسئوس یا پرسئوس یا مینوتور برای یکدیگر تعریف نمی‌کردند، مگر شاید برای مسخره کردن آنها.

نه، آنها داستان‌های خودشان را داشتند. آنها داستان‌های کتاب مقدس و داستان‌های دیگری داشتند که هویت آنها را به عنوان یهودی حفظ می‌کرد. بنابراین، احتمالاً می‌توانیم شاهد اقتباس‌های ظاهری زیادی از فرهنگ هلنیستی، فرهنگ یونانی توسط یهودیان در این دوره باشیم.

و تعدادی کتاب در این مورد نوشته شده که گفته‌اند، آه، ببینید، یهودیان داشتند یونانی می‌شدند. نه، آنها یونانی نمی‌شدند. همه اینها ظاهر سازی است.

و متأسفانه، تا حدودی، این نوع چیزی است که در اسناد باستان‌شناسی باقی می‌ماند. بنابراین، از باستان‌شناسی می‌توانید ببینید که سبک ساختمان‌ها تغییر کرده است. از باستان‌شناسی می‌توانید ببینید که سبک لباس تا حدودی تغییر کرده است.

می‌توانید ببینید که کتیبه‌های بیشتری به زبان یونانی نوشته شده‌اند تا عبری و آرامی. از این موارد، مردم در گذشته به این نتیجه رسیده‌اند که یونانی‌سازی، یعنی پذیرش فرهنگ هلنیستی توسط یهودیان، در این دوره بسیار کامل بوده است. اما باز هم، همه اینها تغییرات ظاهری است.

این یک ظاهر سازی است. به نظر می‌رسد روح یهودی، یهودی باقی مانده است. و به جز موارد بسیار کمی یهودیان همچنان به فرهنگ یهودی خود پایبند بودند.

حتی شخصی مثل فیلون اسکندرانی، که با فلسفه یونان بسیار آشنا بود و نظام فکری خود را بر اساس افرادی مثل افلاطون بنا کرده بود، از خوردن گوشت خوک امتناع می‌کرد. و توضیح او، به طرز جالبی، برای اینکه چرا گوشت خوک نمی‌خورد این است که می‌گوید، نمی‌دانم. من هرگز واقعاً آن را نچشیده‌ام.

اما چیزی که به من گفته شده این است که از همه گوشت‌ها لذیذتر است. بنابراین، به نظر من خوردن چنین غذایی نوعی زیاده‌روی است. و ما یهودیان از آن دسته افرادی نیستیم که در خوردن چیزها زیاده‌روی کنیم.

خب، بله. خب، به گفته فیلو، دلیل اینکه یهودیان گوشت خوک نمی‌خوردند این بود که خیلی خوشمزه بود. بله.

اما به هر حال، اینجا می‌توانید ببینید که حتی با وجود اینکه ظاهراً یونانی شده بود، مردی مانند فیلو پل‌هایی داشت که از آنها عبور نمی‌کرد. و در قلب او، در هسته وجودش، او به جای یونانی بودن، یهودی باقی ماند. حالا، بیایید کمی در مورد زبان یونانی صحبت کنیم.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، استفاده از زبان یونانی توسط سلوکیان تشویق می‌شد. و یونانی زبان میانجی امپراتوری بود. و اگر قرار بود با دولت تجارت کنید، باید می‌توانستید به زبان یونانی صحبت کنید.

یا اگر نمی‌توانید به آن صحبت کنید، کسی را در نزدیکی خود داشته باشید که بتواند این کار را انجام دهد. از سوی دیگر، اکثر یهودیان در یهودیه، در واقع زبان یونانی کمی می‌دانستند. این موضوع در بسیاری از اسناد به جا مانده کاملاً مشهود است.

قبلاً اشاره کردم که چگونه یوسفوس، با اینکه یک یهودی ثروتمند از طبقه بالا بود، نمی‌توانست به زبان یونانی بنویسد. او هنگام نوشتن اولین آثارش مجبور بود یک مترجم داشته باشد تا این کار را برایش انجام دهد. بعدها، او توانست این کار را انجام دهد.

اما یوسفوس نکته‌ی جالبی را مطرح می‌کند. او می‌گوید، در میان مردم من، تسلط بر زبان‌های متعدد نشانه‌ی فرهیختگی تلقی نمی‌شود، زیرا حتی پست‌ترین برده نیز می‌تواند به چندین زبان مختلف تسلط داشته باشد.

بنابراین، او می‌گوید، ما ترجیح می‌دهیم به افرادی که بر قوانین و سنت‌های ما تسلط دارند، با احترام نگاه کنیم. بنابراین حتی یوسفوس هم دانستن زبان یونانی را چندان فضیلتی نمی‌دانست. او سرانجام آن را آموخت زیرا مجبور بود.

البته می‌دانیم که در میان یهودیان پراکنده، زبان یونانی رواج داشت، حتی در بیشتر موارد در میان یهودیان یوسفوس یک یهودی بود و یونانی صحبت نمی‌کرد. فیلون اسکندرانی یک یهودی پراکنده بود که در اسکندریه زندگی می‌کرد و به زبان یونانی مسلط بود.

البته می‌دانیم که بسیاری از نامه‌های عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده‌اند. برخی از آنها احتمالاً توسط افرادی به یونانی ترجمه شده‌اند که در زبان یونانی از نویسندگان اصلی آنها، یعنی حواریون، مهارت بیشتری داشتند. اما در سراسر دوران پراکندگی یهودیان، اگر می‌خواستید با مردم ارتباط برقرار کنید، باید یونانی یا حداقل یک مترجم داشتید.

بنابراین زبان یونانی و یهودیه قطعاً محدود هستند. می‌دانید، افرادی که با دولت آن روزها تجارت می‌کردند، نام یونانی برای خود انتخاب می‌کردند، که جالب بود زیرا تقریباً همه چهره‌های اصلی و حتی آن چهره‌هایی که در دولت یهود، حتی در یهودیه، رهبر بودند، هم با نام عبری و هم با نام یونانی شناخته می‌شدند. نام یونانی، نام عمومی آنها، نام تجاری آنها بود.

نام یهودی، نام عبری، نامی بود که آنها در خانه استفاده می‌کردند. در این زمان تغییراتی در فرهنگ جسمانی رخ داد، که قبلاً در مورد آنها صحبت کردم، اینها تغییرات ظاهری هستند. اینها چیزهایی هستند که تغییر دادندشان آسان‌ترین است.

برنامه‌ریزی شهری و سبک شهر در این دوره به طرز چشمگیری تغییر کرد. ما در عهد عتیق می‌دانیم که هر زمان بزرگان دور هم جمع می‌شدند، یا هر زمان که قرار بود قضاوتی داشته باشید، یا هر زمان که فقط برای تفریح و خوشگذرانی وقت می‌گذراندید، جایی که دور هم جمع می‌شدید دروازه شهر بود. از نظر باستان‌شناسی، دروازه معمولاً مانند یک روپداد عظیم بود.

گاهی اوقات، آنها به گونه‌ای ساخته می‌شدند که به شما امکان می‌دادند کالاها را در آنجا ذخیره کنید. گاهی اوقات، می‌توانستید سربازان را در آنجا مستقر کنید. اما وقتی مثلاً در کتاب امثال سلیمان درباره‌ی گرد هم آمدن مردان می‌خوانیم، آنها کجا جمع می‌شدند؟ آنها در دروازه شهر جمع می‌شدند.

و وقتی قضاوت انجام می‌شد، وقتی می‌شنویم که امور شهر انجام می‌شد، باز هم، معمولاً در دروازه شهر، این وضعیت در این روزها تغییر کرد. یک میدان شهر جایگزین دروازه شهر شد و به عنوان مکان اصلی انجام امور و جایی که مردم برای گفتگو جمع می‌شدند، مورد استفاده قرار گرفت. و از کاوش‌های این دوره می‌توانیم ببینیم که دروازه‌ها دیگر موضوع اصلی نبودند.

منظورم این است که آنها هنوز دیوارهای شهر را داشتند، البته، اما دروازه‌ها دیگر آن نوع چیزهایی نبودند که قبلاً بودند. و میدان، که باز هم یک سبک شهری یونانی بود، در معماری و شهرهای شرقی این زمان بسیار برجسته‌تر شد. تئاترها در شهرهای اطراف شهر شروع به ظهور کردند.

قلمرو فلسطین. و اینها هم به نوعی یک پیشرفت جالب بودند. یهودیان، عمدتاً، یهودیان محافظه‌کارتر، به تئاترها اعتماد نداشتند.

فقط چیزی در مورد آنها وجود داشت که آنها را آزار می‌داد. خوب، احتمالاً به این دلیل که آنها عمیقاً با جامعه و فرهنگ یونان مرتبط بودند. و بسیاری از شهرها تئاتر نداشتند.

اما در تلمود صحبت‌هایی شده بود. داستانی هست که یکی از خاخام‌ها با ساخت تئاتر در یکی از شهرهای بزرگ یهودی مخالفت کرد. پادشاه از خاخام دعوت کرد تا با او به تئاتر برود و او هم او را به تئاتر برد.

و بعد از اینکه آنها یکی از اجراهای تئاتر را تماشا کردند، پادشاه از خاخام پرسید، آیا اینجا چیزی دیده‌اید که واقعاً خلاف قوانین یا سنت‌های پدران باشد؟ و خاخام مجبور شد با اکراه اعتراف کند، نه، حدس می‌زنم نه. باشه، خوب، هر چه باشد. اما بله، یهودیان تا زمان عهد جدید به تئاترها مشکوک بودند.

اما بسیاری از شهرها آنها را داشتند. و البته، ژیمنازیها هم بودند که مراکز آموزش و پرورش ذهن و بدن بودند. ما شاهد تغییراتی در سبک ساختمان‌ها هستیم.

ما شروع به دیدن استفاده از ستون‌ها و سرستون‌های قرنتی و این نوع چیزها می‌کنیم. برای مثال، این شهری در اردن است، جراسا. و شما می‌توانید این سرستون‌های قرنتی را در بالای ستون‌ها ببینید.

خوب، ستون‌ها چیز جدیدی نبودند. در قدیم هم ستون وجود داشت. اما این نوع سرستون‌های تزئینی در بالا، یک چیز یونانی بود.

اینجا اسکیتوپولیس یا بث شین است. و اینجا تئاتر را می‌بینیم. و آن صندلی‌ها فوق‌العاده ناراحت به نظر می‌رسند.

می‌دونی، مردم از نیمکت‌های کلیسا شکایت دارن. اما اون‌ها برای من خیلی خیلی سخت به نظر می‌رسن. حدس می‌زنم احتمالاً بالش‌های خودشون رو آوردن، درسته؟ و اینجا دوباره، این ردیف‌های ستون رو می‌بینیم.

این هم یک چیز یونانی بود. و در بالای هر یک از این ستون‌ها، می‌توانید سرستون‌ها را ببینید. بنابراین، برخی تغییرات قطعی در معماری از تماس بین مردمان شرق و مردمان یونان ناشی شده است.

سبک‌های لباس. حالا، اینجا کمی متفاوت است. به طور سنتی، اینها بیشتر برداشته‌های هنرمندان هستند.

این در واقع از یک حکاکی دیواری آشوری گرفته شده است. بنابراین، این به شما ایده‌ای می‌دهد که اینها اینها به عنوان اسیران اسرائیلی در این حکاکی دیواری به تصویر کشیده شده‌اند. و می‌توانید ببینید که مردان این نوع ردهای بلند را پوشیده بودند.

زنان این ردهای بلند و پوشش سر را داشتند. کودکان بیشتر برهنه هستند. اما این لباسی که اینجا می‌بینید این یک اثر هنری است.

و من فکر می‌کنم این احتمالاً برای یک اسرائیلی معمولی در روزگار قدیم زیادی رنگارنگ است. اما با این حال، سربند، عصا و غیره، و معمولاً چند لایه لباس اینجا، از ردا و غیره. این تقریباً دقیق است.

حالا، یونانی‌ها چطور؟ خب، یونانی‌ها سبک لباس پوشیدن متفاوتی داشتند. زن‌ها لباس‌هایی می‌پوشیدند که خیلی گشاد بود و روی شانها سنجاق می‌شد. و مردها هم از ردایی استفاده می‌کردند که اغلب روی شانها سنجاق می‌شد.

اما این رداها کاملاً کوتاه‌تر از ردایی بودند که معمولاً مردم خاورمیانه می‌پوشیدند. ما تا حد زیادی نمی‌دانیم، که یهودیان در روزگار یونانیان چگونه لباس می‌پوشیدند، زیرا هیچ کس از آن روزها عکسی نداشت. و واقعاً هیچ کس زحمت نکشید که چیز زیادی در مورد آن به ما بگوید.

اما این سکه‌ای از وسپاسیان است. وسپاسیان سرداری بود که اورشلیم را در سال ۷۰ میلادی فتح کرد و معبد و تمام آن چیزهای خوب را سوزاند و امپراتور شد. او برای جشن گرفتن پیروزی خود بر یهودیه، سکه‌ای ضرب کرد.

بهش می‌گن سکه اسیر یهودا، سکه اسیر یهودا. اینجا، می‌تونید زن رو با لباسش ببینید. این یه زن یهودیه، و خیلی شبیه لباس سنتی باستانی زن یهودیه.

اما مردی که اینجا هست، همانطور که می‌بینید، پاهای برهنه‌ای دارد. او قطعاً بیشتر از ردای بلند سنتی خاورمیانه، ردای کوتاه هلنیستی را پذیرفته است. بنابراین، حداقل تا سال ۷۰ میلادی، تا حدودی در سبک لباس پوشیدن تغییری وجود دارد.

ما همچنین می‌توانیم این را در تصویر برخی از پادشاهان بنی اسرائیل ببینیم، که از معدود افرادی هستند که ما واقعاً عکس‌هایی از آنها در اینجا داریم. این تصویر پادشاه بیهو است که در مقابل پادشاه آشور تعظیم می‌کند. و او چیزی شبیه به آنچه که آنها کلاه فریگیایی می‌نامند، دارد.

یه جورایی کلاه نرمی بود که از یه طرف آویزون می‌شد. توی انقلاب فرانسه خیلی محبوب شد. اما می‌تونید ببینید که خیلی قبل از انقلاب فرانسه رواج پیدا کرده.

این تصویری است که من معتقدم قرار بوده متعلق به شاه سلیمان باشد. به نظر می‌رسد که معبد او در آنجاست. اما این، البته، یک اثر هنری از زمان‌های بسیار بعدی است.

اما در اینجا، از همان تاج مخروطی استفاده شده است. ما این تاج‌های وقایع‌نگاری را در برخی از تصاویر از قلمروهای دیگر می‌بینیم. این پادشاه هیرودیس، هیرودیس کبیر است.

و متوجه خواهید شد که او چه چیزی روی سرش گذاشته است. نه تاج مخروطی، نه کلاه فریگیایی. بلکه او تاج برگ بو را به سر دارد، که روشی بود که پادشاهان یونانی و رومی سر خود را با آن زینت می‌دادند.

بنابراین، هیرودیس، که مجبور بود زیاد در محافل یونانی و رومی رفت و آمد کند، این سبک از پوشش سر را که معمولاً در بین یونانیان استفاده می‌شد، به کار گرفت. اثاثیه منزل. حال، این نوع تغییر جالب دیگری است که شاهد وقوع آن هستیم.

این بازسازی یک خانه‌ی اسرائیلی در روزگار قدیم توسط یک هنرمند است. و این شیوه‌ی انجام این کارها توسط آنها تا حدودی شناخته شده است. می‌دانید، طبقه‌ی پایین خانه معمولاً جایی بود که حیوانات نگه‌داری می‌شدند.

و بعد یک حیاط باز اینجا بود که آنها آشپزی و کارهای دیگری از این قبیل را انجام می‌دادند. بعد، طبقه بالا، جایی است که مردم معمولاً می‌خوابند. آنها کجا می‌نشستند؟ خب، شما اینجا هیچ صندلی نمی‌بینید. می‌بینید؟ آنها کجا می‌نشستند؟ آنها روی زمین می‌نشستند.

این با خانه‌های معمولی یونانی متفاوت است. من معتقدم که این کتیبه احتمالاً از پمپئی است. اما در اینجا، می‌توانید خانواده‌ای را ببینید که دور یک میز کوچک نشسته‌اند.

در این مرحله، آنها روی نوعی صندلی مرتفع - نه مثل صندلی‌های مدرن ما - می‌نشستند، اما می‌دانید، نگاه کنید، یک کوسن.

این راحت‌تر به نظر می‌رسد، نه؟ این یک تصویر یونانی از ضیافتی بر سر دیگ است. این یکی از معدود تصاویری است که می‌توانم واقعاً به شما نشان دهم چون مستهجن نیست - بیشتر آنها مستهجن هستند.

اما به هر حال، در این یکی، می‌توانیم ببینیم که مردم اینجا روی نیمکت‌ها لم داده‌اند و خدمتکاران به آنها خدمت می‌کنند. و این همچنین یک روش معمول برای یونانیان برای غذا خوردن بود. یک مرد آزاد به پهلوی لم می‌داد و خدمتکاران می‌آمدند و غذایش را برایش می‌آوردند.

حالا، بیایید این را با صحنه‌ای از زمان عیسی مقایسه کنیم. عیسی در شام آخر پشت میز لم داده بود. و بنابراین، می‌بینیم که آن سبک قدیمی و سنتی صرفاً نشستن روی زمین با پاهای ضربدری، جای خود را به سبکی یونانی‌تر نشستن روی نیمکت‌ها یا لم دادن روی نیمکت‌ها هنگام غذا خوردن داده است.

باز هم، ظاهری می‌دانید، اینجا هیچ چیز واقعاً اساسی نیست. انگار پشت نیمکت‌ها نشسته‌اند و برای هم هومر می‌خوانند.

صرف غذا با بیکن یا هر چیز دیگری. بیایید اینجا کمی در مورد ساختار خانواده هم صحبت کنیم، چون این موضوع کمی اساسی‌تر است. ما در مورد تأثیرات یونانیان بر آداب و رسوم ازدواج در شرق چه می‌دانیم؟ من چند بار به این واقعیت اشاره کرده‌ام که یونانیان، در بیشتر موارد، خانواده‌های کوچک را دوست داشتند.

علاوه بر این، یونانیان معمولاً فقط با یک همسر ازدواج می‌کردند. آنها معشوقه‌ها و معشوقه‌های زیادی داشتند. گاهی اوقات، بسته به نوع جایگاه اجتماعی فرد، معشوقه‌هایی از هر دو جنس وجود داشت.

اما تا جایی که به خود خانواده مربوط می‌شود، یک خانواده یونانی، یک فرزند، شاید دو فرزند، به خصوص اگر پسر باشد. اگر فرزند اول شما پسر باشد، احتمالاً فرزند دومی نخواهید داشت. و روش‌هایی که آنها با این موضوع برخورد می‌کردند، معمولاً نوزادکشی بود.

چون خب، در آن روزها پیشگیری از بارداری خیلی مؤثر نبود. اما جایگاه زنان در یونان واقعاً قابل توجه است. یکی از سوالاتی که اغلب از دانشجویانم می‌پرسم این است که به نظر شما جایگاه زنان در دوران عهد عتیق بالاتر بوده یا در دوران عهد جدید؟ و دانشجویانم همیشه می‌گفتند، البته عهد جدید، چون ما شاهد صحبت‌های عیسی با زنان و پیروی زنان از او در خدمت‌هایش و غیره هستیم.

، می‌گویم، نه شانس، نه شانس. چون به آن زن در امثال ۳۱ و بعضی از کارهایی که انجام می‌دهد نگاه کنید، او آنجاست و به خرید مزارع و خرید آنها فکر می‌کند.

زن یونانی نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. در فرهنگ هلنیستی، زنان یونانی مجاز نبودند بدون رضایت شوهرانشان قرارداد ببندند. و حتی با رضایت شوهرانشان، به ندرت قراردادی می‌بستند.

او در دوران عهد عتیق، خدمتکاری را می‌خرد یا استخدام می‌کند و آنها را در خانه‌اش به کار می‌گیرد. فرزندان به نوعی به او احترام می‌گذارند. بسیاری از چیزهایی که زنان یونانی دوست داشتند در خانه‌شان اتفاق بیفتد.

زنان یهودی در دوران عهد عتیق از این چیزها لذت می‌بردند. و بخشی از این [چیزها] در حال محو شدن بود. برخی از این ایده‌های زن‌ستیزی واقعی که در فرهنگ یونانی بومی بودند، در حال محو شدن بودند.

گمانه‌زنی‌های زیادی در میان انسان‌شناسان در مورد منشأ برخی از این مواد وجود دارد. و یکی از توضیحات این است که خاک یونان واقعاً بسیار بد بود. و بنابراین، به دلیل اینکه خاک یونان آنقدر بد بود که یونانیان احساس می‌کردند دائماً در آستانه گرسنگی هستند.

و به همین دلیل، آنها مجبور بودند خانواده‌های کوچکی داشته باشند. این همچنین به عنوان توضیحی برای تمایلات معروف یونانیان به روابط جنسی با پسران استفاده شده است. لازم نبود نگران باردار شدن پسران باشید.

- بنابراین، به هر حال، این سبک از اندازه خانواده توانست در بخش بزرگی از جهان هلنی‌شده گسترش یابد. با این حال، نه چندان در میان یهودیان. برای یهودیان، خانواده و داشتن فرزندان زیاد همچنان یکی از شادی‌های بزرگ و نشانه‌های بزرگ نعمت بود: خداوند به آنها فرزندان زیادی داد.

بنابراین، آنها همچنان صاحب فرزندان زیادی شدند. از عهد جدید متوجه می‌شویم که ایده چندهمسری در حال کنار گذاشته شدن بود. اکنون، یکی از الزامات پولس برای بزرگان این است که آنها باید شوهر یک همسر باشند.

ما این را می‌خوانیم و مردم می‌گویند، پولس می‌گوید که شما نمی‌توانید طلاق بگیرید. نه، او به معنای واقعی کلمه می‌گوید که نمی‌توانید سه یا چهار همسر داشته باشید. تلمود به یک مرد یهودی اجازه می‌داد تا سه همسر داشته باشد، اما تعداد بسیار کمی از آنها در آن دوره این کار را می‌کردند.

بنابراین، سبک خانواده کوچک‌تر، نه چندان در حال رواج، بلکه سبک تک‌همسری و تک‌همسری، به نوعی در حال رواج بود. به احتمال زیاد، تک‌همسری همیشه در اسرائیل، حتی در گذشته‌های دور، رایج بوده است. بدیهی است که پادشاهان و افراد دیگری هم بوده‌اند که چندین همسر داشته‌اند.

اما اگر کتاب مقدس را بخوانید، می‌بینید که معمولاً وقتی بیش از یک همسر دارید، دچار مشکل می‌شوید. آنها با یکدیگر رقابت می‌کنند. آنها علیه یکدیگر توطئه می‌کنند.

معمولاً در نهایت، یکی از طرفین در این رابطه آسیب می‌بیند. به نظر می‌رسد که یک همسر مجرد همیشه ایده‌آل بوده است، و این به آن زوج خوش‌گذران، آدم و حوا، برمی‌گردد. و وقتی از عیسی، البته، در مورد ازدواج پرسیده می‌شود، او می‌گوید، خدا می‌گوید، زن و مرد را برای یکدیگر آفرید، و غیره، و غیره، و غیره.

اما مطمئناً، تغییر آداب و رسوم ازدواج به نوعی الهام گرفته یا تشویق شده توسط اصرار یونانیان بر آنچه که ما می‌توانیم تک همسری بنامیم، بوده است. سیستم جهیزیه راه دیگری را نشان می‌دهد که جایگاه زنان تغییر کرده است. در عهد عتیق، اگر می‌خواستید همسری بگیرید، باید به پدرتان پول می‌دادید، می‌دانید که آیا هر نوع جایگاهی داشتید یا خیر.

اتفاقاً این یکی از تفاوت‌های بزرگ بین همسر و صیغه بود. برای به دست آوردن همسر، معمولاً باید مهریه پرداخت می‌کردید. در واقع، شما مهریه داشتید.

شما باید برای به دست آوردن همسر خود هزینه می‌کردید. و گاهی اوقات این مهریه‌ها بسیار قابل توجه بودند، مانند مورد پادشاه داوود که میکائیل، دختر شاول، را برای همسری خود می‌خواست. او مجبور بود مهریه‌ای متشکل از اعضای مختلف بدن دشمنان داشته باشد.

اما به هر حال، مهریه به نوعی به زنی که وارد ازدواج می‌شد، احترام می‌گذاشت. این نشان می‌دهد که زن شایسته و چیزی است که می‌خواهید برای آن تلاش کنید، آن را داشته باشید، و چیزی که ارزش دارد برای داشتنش پول بدهید. همانطور که گفتم، زنان صیغه‌ای معمولاً مهریه نداشتند و این یکی از دلایلی است که آنها به نوعی همسران درجه دو محسوب می‌شدند.

سیستم جهیزیه یونانی‌ها، کمی متفاوت بود. در سیستم جهیزیه، شما باید به شوهرتان پول بدهید تا دخترتان را از چنگتان در بیاورد. بله.

بنابراین، این بخشی از دلیلی است که یونانیان واقعاً دوست نداشتند دختر داشته باشند، زیرا آنها دختران را نوعی بار مالی می‌دانستند. زیرا وقتی برای آنها شوهر پیدا می‌کنید، باید به کسی پول بدهید تا آنها را به فرزند بپذیرد. بنابراین، این رسمی بود که اکنون می‌بینیم یهودیان آن را به فرزند قبول می‌کنند.

و ما تعدادی سند از این دوران داریم که در آنها نوع مهریه‌هایی را که زنان در ازدواج‌هایشان می‌آوردند، می‌بینیم. بنابراین، جایگاه زنان قطعاً در این دوره، حتی در یهودیت، رو به زوال است. نکته دیگری که می‌بینیم، افزایش واقعی طلاق است.

ما قبلاً در مورد اینکه طلاق در دوره‌های الفانتین، پاپیروس و پارس‌ها قطعاً یک مشکل بود صحبت کردیم. این مشکل در دوره یونان بیشتر شد.

و باز هم، می‌توانیم سوابق زیادی از ... پیدا کنیم، مجموعه‌ای از متون به نام بایگانی باباتا وجود دارد که مربوط به حدود ۱۳۰ میلادی است. اما می‌بینیم که این خانم باباتا چندین بار طلاق گرفته بود. و جالب اینجاست که او زن بسیار ثروتمندی بود.

و برخی از طلاق‌ها را او آغاز کرد. در حالی که این متفاوت بود زیرا، می‌دانید، معمولاً در رسم یهود، فقط شوهر می‌توانست همسرش را طلاق دهد. دیدن زنی که از شوهرانشان طلاق می‌گیرند، غیرمعمول بود.

اما داشت اتفاق می‌افتاد. خب، بله. اما طلاق داشت به یک چیز خیلی رایج‌تر و قابل انتظارتر تبدیل می‌شد.

شما در عقدنامه‌تان می‌نوشتید که در صورت طلاق، هر یک از طرفین چقدر پول دریافت خواهد کرد. و این تقریباً همان چیزی بود که انتظار می‌رفت. ارزش فرزندان، حداقل در یهودیت، تحت تأثیر گسترش فرهنگ یونانی قرار نگرفت.

همانطور که گفتم، یهودیان همیشه بچه‌های زیادی را دوست داشتند. یهودیان همچنان بچه‌های زیادی را دوست داشتند. و این یکی از چیزهایی بود که واقعاً یونانیان و رومی‌ها را در مورد یهودیان آزار می‌داد، این واقعیت بود که آنها خانواده‌های بزرگی داشتند.

تعداد زیادی از آنها در همه جا بودند. همین تعداد زیاد یهودیان، آنها را به نیروی قدرتمند در امپراتوری‌های یونان و بعدها در امپراتوری روم تبدیل کرده بود. در مورد دین و فلسفه چطور؟ حالا دوباره وارد بحث جالبی می‌شویم.

ما شواهدی می‌بینیم که برخی از یهودیان، به ویژه یهودیان مهاجر، برخی از ایده‌های یونانی را پذیرفته‌اند. ما قبلاً در مورد فیلون اسکندرانی، فیلسوفی که اساساً می‌خواست کتاب مقدس را با افلاطون آشتی دهد و به این سیستم شگفت‌انگیز، شگفت‌انگیز و هوشمندانه برای انجام این کار دست یافت، صحبت کردیم.

اما ما شاهد سیستم‌های تفسیر کتاب مقدس و غیره هستیم که شروع به پیروی از برخی از سبک‌های تفسیر ادبی یونانی نیز می‌کنند. بنابراین، تعدادی از چیزهایی که می‌بینیم، به ویژه در میان یهودیان پراکنده، شروع به رخ دادن می‌کنند، نشان می‌دهد که آنها در حال خواندن آثار یونانیان، گوش دادن به آنها و تلاش برای تطبیق با ایده‌های یونانی به نوعی هستند. در اورشلیم، ما شاهد این حزب یونانی‌گرا هستیم که سعی می‌کند ایده‌های یونانی را به خود شهر اورشلیم وارد کند.

چقدر موفق هستند؟ خب، این موضوع به هم ربط دارد. انگیزه اصلی آنها اینجا این نیست که فکر می‌کنند اوه، فرهنگ یونان خیلی عالی‌ه، رفیق. انگیزه اصلی آنها این است که، به همه چیزهایی که می‌توانیم با یونانی شدن به دست آوریم فکر کنند، می‌دانید؟ اگر شروع کنیم مثل یونانی‌ها کار کنیم و مثل یونانی‌ها زندگی کنیم، از همه مزایا بهره‌مند خواهیم شد، می‌دانید؟ مالیات‌هایمان کاهش خواهد یافت.

ما قرار است این ساختمان‌های عظیم را بسازیم. بنابراین، به نظر می‌رسد که حزب هلنی‌سازی در درجه اول نه به دلیل دغدغه‌های ایدئولوژیک، بلکه به دلیل طمع بوده است. بنابراین، اینکه اصلاحات آنها چقدر عمیق بوده، گفتنش کمی دشوار است.

می‌دانیم که جنبه‌هایی وجود داشته که بعداً در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. اما گفته می‌شود یکی از کاهنان اعظم که از این حزب مترقی بود، برخی از موانع بین یهودیان و غیریهودیان را از بین برد. برخی از این اظهارات برای ما بسیار مبهم است.

من مطمئنم که وقتی آنها در کتاب مکابیان نوشته شدند، دقیقاً می‌دانستند که درباره چه چیزی صحبت می‌کنند. با این حال، ما که اکنون آنها را می‌خوانیم، واقعاً نمی‌دانیم که درباره چه چیزی صحبت می‌کردند. اما به نظر می‌رسد که در طول این مرحله هلنی شدن در اورشلیم، غیریهودیان می‌توانستند آزادانه با عبادت‌کنندگان یهودی حتی در حیاط‌های داخلی معبد ادغام شوند.

بنابراین، کمی اتفاقات در جریان است که یهودیان متأخر و یهودیان متقدم به آنها نگاه می‌کردند و می‌گفتند این درست نیست. باز هم، ما شواهد کمی داریم که نشان دهد در خود یهودیه، تلفیق ادیان به طور گسترده وجود داشته است. ما کتیبه‌هایی داریم، مثلاً سنگ‌های مراسم تدفین یهودیان که به زبان یونانی نوشته شده‌اند.

و این‌ها توسط محققان در طول اعصار به عنوان شواهدی مبنی بر یونانی‌تر شدن درک یهودیان ذکر شده‌اند. حال، آنچه که این شواهد نشان می‌دهند این است که افرادی که سنگ‌ها را تراشیدند و احتمالاً بهترین سنگ‌تراشان بودند، یونانی بودند و به زبان یونانی مسلط بودند. بنابراین، من این را به عنوان مدرک

واقعی مبنی بر اینکه فرهنگ یونانی تا حدی توسط یهودیان فلسطین اقتباس شده باشد، نمی‌بینم، نمی‌توانم ببینم.

در مورد فلسفه چطور؟ کمی جالب است. قدیمی‌ترین اشاره‌ی یونانیان به یهودیان از شخصی به نام هکاتئوس اهل آبدرا آمده است. آثار او باقی نمانده است.

در برخی از آثار بعدی فقط چند قطعه وجود دارد، اما هکاتئوس اهل آبدرا، یهودیان را به عنوان نژادی از فیلسوفان توصیف کرده است. این اولین نظر یونانی در مورد یهودیان است.

و ظاهراً او یک جهانگرد بوده است. او به یهودیه رفته است. او معبد آنها را دیده است.

او دید که آنجا هیچ بتی وجود ندارد. او شیوه‌های رفتار یهودیان، قوانین آنها، اخلاق آنها و غیره را دید. و بنابراین، او نتیجه گرفت که یهودیان نژادی از فیلسوفان بودند، که نوع قابل توجهی از طرز فکر در مورد آن قوم است.

فیلسوفان یهودی در میان یهودیان پراکنده وجود داشتند. و فیلون اسکندرانی تنها شناخته‌شده‌ترین آنها است. فیلون همچنین فیلسوفان دیگری را می‌شناخت که حتی از او نیز فراتر رفته بودند.

برای مثال، او یهودیانی را می‌شناخت که قوانین را تا حدی روحانی کرده بودند که می‌توانستند گوشت خوک بخورند. اما خودش البته فکر می‌کرد که این زیاده‌روی است. اما به هر حال، افرادی بودند که در خارج از کشور زندگی می‌کردند و اساساً روش‌های بسیار هلنی و سیستم‌های فکری بسیار هلنی را اتخاذ می‌کردند.

اما در میان یهودیان فلسطینی، واقعاً هیچ مدرکی دال بر هیچ نوع آشنایی با فلسفه یونان وجود ندارد. یکی از مواردی که گاهی اوقات محققان به آن اشاره می‌کنند این است که میثنا، کتاب مقدس یهودیان از قرن سوم میلادی، به نوشته‌های هومر اشاره می‌کند. خوب، به نوشته‌های هومر اشاره می‌کند، اما هیچ مدرکی وجود ندارد که آنها کوچکترین ایده‌ای از آنچه در نوشته‌های هومر وجود دارد، داشته باشند.

آنها می‌دانستند که هومر وجود داشته است. آنها می‌دانستند که یونانیان عاشق هومر هستند، اما همچنین می‌دانستند که یهودیان اکثراً آثار هومر را نمی‌خوانند. بنابراین، اگر هومر مظهر فرهنگ یونانی محسوب می‌شد، هر پسر یونانی با خواندن هومر بزرگ می‌شد، اگر نوشته‌های هومر حتی توسط یهودیان شناخته یا به رسمیت شناخته نمی‌شد، نمی‌توانیم تصور کنیم که آموزه‌های یونانی در یهودیت فلسطین خیلی پیشرفت کرده باشد.

یکی از چیزهایی که توسط یهودیان پذیرفته شد، طالع بینی بود. و این کمی جالب است. طالع بینی، البته، یک عمل بسیار قدیمی است.

این علم از بابل سرچشمه گرفته است. در واقع، یونانیان، یکی از چیزهایی که در مورد بابلی‌ها دوست داشتند این بود که آنها را پدران طالع بینی می‌دانستند. یوسفوس سعی کرد ادعا کند که ابراهیم پدر طالع بینی بوده و او آن را به بابلی‌ها و مصری‌ها و غیره آموخته است.

اما نه، ما می‌دانیم که منشأ آن بابل بوده است. طالع بینی بابلی با آنچه ما امروز به عنوان طالع بینی می‌شناسیم متفاوت بوده است. می‌دانید، امروز روزنامه‌مان را می‌گیریم، آن را باز می‌کنیم و می‌گوییم، اوه، ببینیم امروز چه اتفاقی برای دلو می‌افتد.

و شما به طالع بینی خود نگاه خواهید کرد و خواهید دید که امروز با یک غریبه قد بلند، سبزه، خوش تیپ یا هر چیز دیگری ملاقات خواهید کرد. طالع بینی بابلی متفاوت بود. طالع بینی بابلی در درجه اول مربوط به مشاهده علائم در آسمان بود.

بخشی از دلیلش این است که آنها معتقد بودند بسیاری از این اجرام آسمانی، خدایان هستند. و بنابراین، اگر اتفاق عجیبی رخ دهد، مثلاً شما بگویید ستاره‌ای را می‌بینید که در آسمان در حال حرکت است، پس این باید نشانه‌ای باشد که خدایان نقشه‌ای در سر دارند. خوب، و بنابراین ما متونی داریم که در مورد اهمیت رعد و برق در قلمروها و مناطق مختلف آسمان یا حرکات سیارات مختلف و غیره صحبت می‌کنند.

بنابراین اساساً چیزی که بود، مربوط به مشاهده‌ی نشانه‌های پیشگویی بود. کتاب مقدس خیلی از طالع‌بینی خوشش نمی‌آمد. بله، اشعیا و ارمیا هر دو قسمت‌هایی دارند که در آنها طالع‌بینان بابلی را مسخره می‌کنند.

آنها به هیچ وجه آنها را قابل اعتماد نمی‌دانند. و در واقع، طالع بینی به نوعی با پرستش بت‌پرستان مرتبط بود، زیرا بخشی از ایدئولوژی پشت این موضوع این است که اجرام آسمانی خدایان هستند. می‌دانید، ستاره صبح الهه ایشتار است و از این قبیل چیزها.

بنابراین، اگر باور ندارید که ستارگان چیزی جز، می‌دانید، ستاره‌ها هستند، که خدا آنها را به عنوان نورهایی در آسمان، طبق کتاب پیدایش، آفریده است، پس واقعاً پایه‌های طالع بینی فرو می‌ریزد. اما سپس یونانیان از راه رسیدند. یونانیان طالع بینی را از بابلی‌ها پذیرفتند، اما آن را در جایگاه متفاوتی قرار دادند.

ببینید، طبق نظر یونانیان، طالع بینی در واقع علمی بود. این مبتنی بر تصور آنها از جهان است. و این واقعاً صدق می‌کند، منظوم این است که افلاطون، نه افلاطون، بلکه ارسطو کسی بود که واقعاً این درک از جهان را توسعه داد.

این ایده که زمین در مرکز جهان قرار دارد، و سپس این کره‌ها را دارید که به دور زمین می‌چرخند. بنابراین هر یک از این کره‌ها ویژگی‌های متفاوتی دارند. کره اول جو است.

و سپس کره بعدی که به دور زمین می‌چرخد، آسمان‌ها را داریم، و سپس اجرام آسمانی را اینجا داریم. و همانطور که هر یک از این کره‌ها حرکت می‌کنند و می‌چرخند، با سرعت‌های مختلفی می‌چرخند. و ممکن است آن عبارت، موسیقی کره‌ها را شنیده باشید، می‌دانید؟ خوب، ایده این بود که وقتی این کره‌ها به دور یکدیگر می‌چرخند، این نوع موسیقی آسمانی تولید می‌شود که لحن‌های اساسی جهان است.

یه ایده رمانتیک و دوست‌داشتنی، اما البته، می‌دونید، کاملاً غیرعلمی. به هر حال، اما ایده اینه که اگه دو تا جسم به هم ساییده بشن، و اتفاقاتی بیفته، درست‌ه؟ می‌تونه داغ بشه، و ممکنه یه لایه از پوستتون ساییده بشه و چیزهایی از این قبیل. بنابراین، اگه یه کره به کره دیگه‌ای مثل این ساییده بشه، خوب، روی اتفاقی که برای کره زیرینش می‌افته تأثیر می‌ذاره.

و بنابراین، یونانیان می‌گویند، خوب، این حرکات این اجرام در بالا در این کره‌ها است که باعث می‌شود اتفاقاتی روی زمین در پایین رخ دهد. و بنابراین، می‌بینید، طالع بینی علمی است. اکنون، آنها شروع به توسعه نظریه‌هایی در مورد اهمیت صورت‌های فلکی مختلف، نحوه تعامل صورت‌های فلکی با یکدیگر و پدیده‌هایی که در صورت‌های فلکی مختلف دیده می‌شوند، کرده‌اند.

آنها شروع به توسعه این ایده‌ها برای تقسیم تقویم به علائم نجومی مختلف و غیره می‌کنند. همه اینها به یونانیان برمی‌گردد، بر اساس ایده‌های آنها در مورد جهان. حال، به عنوان یک نکته فرعی، اگر می‌توانیم ببینیم

که اساس این ایده‌های یونانی مسخره بوده است، می‌توانیم ببینیم که چقدر مسخره است که مردم تا به امروز به استفاده از طالع بینی ادامه می‌دهند زیرا هنوز به همان اندازه که در دوران یونانیان غیرعلمی بود، غیرعلمی است.

به هر حال، به نظر می‌رسد یهودیان با اکراه شروع به پذیرش طالع بینی یونانی کردند. اما در میان طالع بینی‌های دریای مرده، چندین طالع بینی داریم که کمی متفاوت از طالع بینی‌های معمول یونانی هستند اساساً، کاری که این طالع بینی‌ها انجام می‌دادند، پیش بینی نوع شخصیتی بود که افراد بر اساس آن در زمان تولدشان خواهند داشت.

این شبیه چیزی است که در زمان ما در فروشگاه‌ها پیدا می‌شد. اما بله، اینها به طومارهای دریای مرده برمی‌گردند و ارتباطی با طالع بینی یونانیان در زمان خود دارند. این مربوط به قرن پنجم میلادی است.

این کف یک کنیسه است که سالم مانده است. و این نکته قابل توجه است زیرا اینها در واقع علائم زودیاک هستند که نام آنها به زبان عبری بالای آنها نوشته شده است. خواندن اینها کمی سخت است، اما اینها همان علائم زودیاک هستند.

ببین، می‌دونی، ما ماهی رو داریم، اسد رو اینجا داریم، عقرب رو هم داریم. خب، همه این جوازهای مختلف، دوقلوها و غیره و غیره، همه این علائم نجومی باستانی که اینجا روی کف کنیسه‌ای در فلسطین از قرن پنجم میلادی به تصویر کشیده شده‌اند. یکی از نکات قابل توجه در این مورد این است که در زمان عیسی، خب نه کاملاً زمان عیسی، اما کمی پس از زمان عیسی، شورش‌هایی در یهودیه و اورشلیم بر سر استفاده از تصاویر حیوانات در معبد و سایر ساختمان‌های عمومی رخ داد.

زیرا در آن زمان، هر نوع تصویرسازی از حیوانات بت‌پرستی محسوب می‌شد. در اینجا، تا قرن پنجم میلادی، حتی در کنیسه‌های آنها نیز وجود داشت. بنابراین، چه کسی می‌گوید که آنها نمی‌توانند کمی تغییر کنند درست است؟ به هر حال، آنچه ما اینجا می‌بینیم این است که تغییری که در فرهنگ یونان، یا بهتر بگوییم در فرهنگ یهود، از طریق تماس با یونانیان رخ داد، عمدتاً تغییرات ظاهری بودند، نه واقعاً چیزهای عمیقاً اساسی، به استثنای مواردی مانند پذیرش طالع بینی و چند مورد دیگر از آلات و ادوات یونانی.

اما در بیشتر موارد، یهودیان به سنت‌های اجدادی خود و چیزهایی که واقعاً برایشان مهم بود، یعنی قوانین خداوند و سنت‌های پدرانشان، پایبند بودند. یهودیان در فلسطین، حداقل می‌توانیم بگوییم که بسیار محکم و بسیار پایبند به آن سنت‌ها و آن فرهنگ بودند.

این سخنرانی دکتر آنتونی توماسینو در مورد یهودیت قبل از عیسی است. این جلسه ۶، یهودیان تحت حکومت یونان است.